

آینده را امروز دریابیم

پژمان عرب

سردبیر و قائم مقام
مدیرمسئول

سه. به تازگی با یکی از معلمان مدارس سمپاد تهران صحبت می‌کردم. یک سال قبل به او پیشنهاد کار بر روی روایت‌های پیشرفت در مدارسشان را داده بودم و او الان دنبال معرفی سوزه برای کلاس‌های فوق برنامه تابستانی بود. توصیفات او درباره نگاه پریم و کم امید بچه‌ها مشابه همان گزاره‌های معلم اصفهانی بود.

چهار. مدت‌هاست به این فکر می‌کنم که در مقابل هجمه‌های تلخ و ناامیدکننده که تا حدودی به خاطر عملکردهای ضعیف و بیشتر متأثر از عملیات روانی، رسانه‌ای و هنری علیه ذهن ایرانی صورت می‌گیرد، ما چطور مقابله می‌کنیم و چقدر محصولات رسانه‌ای امیدآفرین برای نوجوان‌ها تولید می‌شود. نشاط نوجوانی مستلزم امید است، نوجوانی باطراوت‌ترین دوران زندگی هر آدمی است و ما با هر اندیشه و سلیقه‌ای، موظفیم به پمپاژ امید برای نوجوانان کشورمان.

باید هشیار باشیم که فردا در همین امروز ساخته می‌شود. روحیه و انگیزه امروزین نوجوان ایرانی، آینده آینده کشور است. اگر باور تلخ «اینجا جای ماندن نیست» در ذهن فرزندانمان ریشه بدواند و نهادینه شود، هیچ انگیزه‌ای برای نسل‌های آتی نخواهند ماند، ولو انگیزه کاشت تک نهالی در خاک ایران. نوجوان ایرانی آینده ایران است و قبل از آن که دیر شود باید آینده را دریابیم. برای ساخت آینده ایران ضرورتی به جعل امید نیست؛ تنها کافیست همین هست‌ها را با قالب‌های مختلف هنری روایت کنیم و از فرصت مشاهده و بازدید بهره ببریم. در اغلب شهرهای کشور مجموعه‌های علمی و فناوریانه پرشماری وجود دارد که صرف دیدن و شنیدن روایت رشدشان، نهال امید را در دل نوجوانانمان بارور می‌کند.

یک. در همان روزهایی که در تدارک راه افتادن مجله دانشمند با تکیه بر روایت پیشرفت‌ها و موفقیت‌های جوان ایرانی بودم، یک معلم اصفهانی عزیز به من پیام داد؛ گفت که معلم متوسطه اول (راهنمایی قدیم) در یکی از شهرستان‌های استان اصفهان است و درخواست کرد چند کتاب خوش‌خوان با موضوع روایت پیشرفت به او معرفی کنم. از آنجا که اصفهانی بود، بلافاصله کتاب «تندتر از عقربه‌ها حرکت کن» که روایت مهندس نوید نجات‌بخش است، به ذهنم خطور کرد. تا گفتم: تندتر از... به سرعت پاسخ داد: این را خوانده‌ام، کتاب دیگری معرفی کنید و اگر مناسب سن نوجوان باشد، بهتر!

چند کتاب دیگر به او معرفی کردم، اما کنج‌کاوای ذهنم را رها نمی‌کرد: «چرا روایت پیشرفت برای نوجوان؟» «بالاخره پرسیدم؛ ماجرا چیست که از آنجا دنبال کتاب درباره روایت پیشرفت هستی، آن هم برای نوجوان؟ بچه‌ها خواسته‌اند؟

آره، ماجرای دارد! او ایلی که سرکلاس بچه‌هایم رفتم، از من می‌خواستند که در درس خواندن به آنها راهی معرفی کنم که بتوانند زودتر مهاجرت کنند! با خنده به او گفتم: دانش آموز سیزده‌ساله از الان دغدغه مهاجرت به خارج دارد؟

- پس نسل جدید را خیلی خوب نمی‌شناسی! حرفشان این است که ایران جای پیشرفت نیست و باید رفت...

- خب تو چی گفتی؟

- من پیش‌تر هم کتاب «تندتر از عقربه‌ها حرکت کن» را خوانده بودم و هم از مجموعه «بهار صنعت اصفهان بازدید کرده بودم. اینها را برای بچه‌ها تعریف کردم و گفتم در همین چندده کیلومتری خودمان مجموعه‌ای با فناوری‌های تک وجود دارد که یکی از محصولاتش، شتاب‌دهنده خطی مخصوص بیماران سرطانی است؛ محصولی که کشورهای انگشت‌شماری در دنیا توان ساختش را دارند. تمام مهندسان و نخبگان این شرکت، جوانان ایرانی و هم‌استانی خود شما هستند... بچه‌های کلاس حیرت‌زده شده بودند؛ حتی بعضی‌هایشان باور نمی‌کردند و این پیشرفت‌ها را انکار می‌کردند...

- خب الان وقتش است که خود بچه‌ها را به اردوی یک‌روزه اصفهان ببرید تا مجموعه را از نزدیک ببینند. تازه خدا هم در قرآن مدام توصیه به سفر و مشاهده می‌کند. استدلال و کتاب همه پرسش‌ها و ابهامات را حل نمی‌کند. اگر خواستی، من می‌توانم با مهندس نجات‌بخش صحبت کنم که بچه‌ها از مجموعه آنها بازدید کنند.

دو. چندی بعد در راهپیمایی ۲۲ بهمن همین سوال را از چند نوجوان پرسیدم تا ببینم تصورشان از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های علمی و فناوری ایران چیست. نوجوانان از بین صدها پیشرفت علمی بیست، سی سال اخیر، صرفاً به ساخت موشک و پیشرفت‌های حوزه نظامی اشاره می‌کردند و دریغ از ذکر تنها یک نمونه در حوزه غیرنظامی.